

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

The Iranian Writers' Association (in Exile)



بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

نوروز خجسته فرامی‌رسد

با بهار زندگی از نو، نو می‌شود و مردم ایران، نو شدن طبیعت را نشانه سال نو، دگرگونی هستی اجتماعی و انسانی خود می‌دانند. اما جمهوری اسلامی بیش از سی سال است که همواره در پی این برآمده است تا بهار و نوروز خجسته را به کام مردم ایران تلخ کند. جمهوری اسلامی، از نو شدن در هراس است و هر زیبایی را که بر این سویه بچرخد می‌برد. در سالی که گذشت جمهوری اسلامی ستم بسیار به مردم ایران روا داشت، از هر نوآوری و هر سخن تازه؛ از بیان حقایق زندگی در جهنم جمهوری اسلامی و از ادبیات و هنر پیشرو، از درخواست حق زندگی توسط توده‌های مردم ایران، از برابری خواهی زنان و امید پروری جوانان در هراس شد و به سرکوب هر چه بیش‌تر آزادی پرداخت.

در سال گذشته، کم نبودند رسانه‌هایی که در پرده خاموشی قرار گرفتند و نویسندگانی که به زندان افتادند. هر کس از حق کارگر و توده‌های گرسنه مردم دفاع کرد سرکوب شد. در سالی که گذشت؛ دانشجویان نیز همانند بقیه مردم



ایران زیر سرکوب قرار گرفتند و آزادی بیان و تشکل از آنان هم گرفته شد. در سال گذشته، حقوق اقلیت‌های عقیدتی و ملی نیز پایمال شد و شمار بازداشت‌ها و احکام زندان و اعدام‌ها افزایش غیرقابل باوری از خود به جا گذاشت. در سال گذشته اعتیاد بی‌داد کرد و بی‌کاری جوانان به ویژه، گرده معیشت مردم را خرد کرد. با این همه مردم جامعه ما امید به زندگی نو، آینده روشن و رسیدن به آزادی را هرگز از چشم دور نداشته‌اند و محکم به پیش آمده‌اند تا با شادی به سال نو گام بگذارند، چشم بر خجستگی نوروز روشن سازند و خواست‌های انسانی خود را برآورند. جمهوری اسلامی هر چقدر که بخواهد در برابر این میل انسانی به نو شدن و شادی بایستد، از پس اراده میلیون‌ها انسان که با تمام وجود عاشق نو شدن زندگی و نفس تازه هستند بر نمی‌آید.

ص 7

اطلاعی‌های کانون نویسندگان ایران
و کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

ص 6

شاعران سونیسی ایتالیایی زبان
و شاعران ایرانی در تبعید

ص 7

ص 8

چارلی چاپلین، نابغه سینما!

سال نود و یک را سال «آزادی»
نام‌گذاری کنیم!
بهرام رحمانی



سالی دیگر گذشت روزهایتان بهاری و بهارتان جاودانه باد! باز عالم و آدم خندان و شتابان به استقبال بهار می‌روند تا سختی‌ها و اندوه زمستان را به فراموشی بسپارند و شادی و تحرک را جایگزین رخوت زمستانی کنند. زمین نفسی دوباره می‌کشد. درخت‌ها شکوفه می‌زنند. برگ‌ها رنگین می‌شوند و گل‌ها لبخند می‌زنند. پرندگان آوازخوان، نغمه‌های دل‌نشین سر می‌دهند. اما ما کجای این نو شدن و بهار ایستاده‌ایم؟ سهم ما چیست؟ نقش ما برای نو شدن و ساختن چیست؟

اما مسلم است که حتی اگر در میان زشتی‌های بزرگ هم باشد باید ترانه آزادی سر داد و آن‌گاه منتظر خیزش مردمی برای دگرگونی در جامعه شد!

در سالی که گذشت باز هم آزادی بیان و قلم و اندیشه با تهاجم شدیدی روبرو شد و تعداد زیادی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و فعالین عرصه‌های اجتماعی و سیاسی با سرکوب و زندان مواجه شدند.

در سال گذشته، هزاران نفر از مردم، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، فعالان حقوق بشر، محیط زیست، فعالان سیاسی و حقوق زنان، اقلیت‌های ملی و مذهبی و منتقدین و مخالفین حکومت بازداشت و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند، برخی نیز ناپدید شدند و حتی برخی دیگر اجباراً کشور را ترک کردند.

در این سال، میلیون‌ها کودک خانواده‌های محروم جامعه، از تحصیل باز ماندند و به بازار کار بردگی روانه شدند. سال گذشته، کمتر روزی بود که خبری از بازداشتی تازه و شکنجه به گوش نرسد و یا روزانه بین 3 یا 4 نفر در ملاء عام اعدام نگردند. سازمان عفو بین‌الملل، پیش‌تر اعلام کرده بود در سال 90، تعداد اعدام‌ها در ملاء عام، نسبت به سال قبل چهار برابر شده است.

مجمع عمومی سازمان ملل، نقض فاحش حقوق بشر در ایران را محکوم کرد. روز سه‌شنبه، ۲۹ آذر 1390 - ۲۰ دسامبر 2011، مرکز اطلاع رسانی سازمان ملل متحد گزارش کرد که کشورهای عضو سازمان ملل متحد در جلسه مجمع عمومی، با تصویب قطعنامه‌ای، «نگرانی عمیق خود را نسبت به ادامه و

سال نود و یک را سال «آزادی» نامگذاری کنیم! بهرام رحمانی

تکرار موارد نقض حقوق بشر در حکومت اسلامی ایران ابراز داشتند. در این گزارش کاربرد شکنجه، استفاده از مجازات‌های ظالمانه مانند شلاق و قطع اندام‌های بدن و «تبعیض وسیع جنسیتی و رواج خشونت علیه زنان» در ایران، مورد انتقاد شدید قرار گرفته و از حکومت اسلامی خواسته شده است تا نهادهای ناظر بر رعایت حقوق بشر در این کشور را تقویت کند.

در سال نود، کسانی چون نسرين ستوده به دلیل نداشتن حجاب در یک پیام ویدئویی، عبدالفتاح سلطانی به دلیل دریافت جایزه حقوق بشری و نرگس محمدی به دلیل نوشتن نامه به دادستان و آن‌چه «مظلوم نمایی» نامیده شده است، مستوجب کیفر دانسته و به زندان‌های درازمدت محکوم شدند.

سال گذشته در ایران، سال یورش همه جانبه به معیشت کارگران و افشار محروم جامعه بود. عوارض بحران اقتصادی و تحریم را به دوش توده مردمی انداختند که حتی قبل از آن هم زیر خط فقر زندگی می‌کردند. حکومت اسلامی، با ادامه اجرای طرح حذف سوبسیدهای دولتی، گرانی و فقر و بی‌کاری بیشتری را به توده‌های مردم تحمیل کرد.

در سال گذشته، بر اثر عوارض بحران و تحریم‌های روزافزون و اختلاس‌های بزرگ کارگزاران حکومتی، کار و زندگی همه مزدبگیران بیش‌تر نامن گردید؛ صدها واحد تولیدی تعطیل شدند، صدها شاغل نیز به شمار میلیون‌ها بی‌کار پیوستند. در این میان، ابعاد آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی که ریشه در فقر و بی‌کاری و گرانی دارند نسبت به گذشته گسترده‌تر شدند.

در سال 1390، برآورد شده که خط فقر برای یک خانواده چهار نفره در جوامع شهری، باید درآمدی حدود دو میلیون تومان به بالا داشته باشند تا زیر خط فقر قرار نگیرند و در جوامع روستایی حدود 800 هزار تا یک میلیون تومان، به این ترتیب با توجه به حداقل دست‌مزدهایی که دولت برای سال 91 تعیین کرده تخمین زده می‌شود که در سال آینده چیزی حدود 60 تا 70 درصد از شهروندان ایران را زیر خط فقر بگیرند.

سال نود، فشارهای اقتصادی، سانسور و اختناق حکومت اسلامی شدیدتر شد و حتی برخی از ناشران کار خود را تعطیل کردند. در نیمه دوم سال 90، افزایش بی‌سابقه بهای ارزهای خارجی، از جمله به بالا رفتن قیمت کاغذ نیز منجر شد که رکود بازار نشر را عمیق‌تر کرد. این مشکلات و ورشکستگی بسیاری از کتاب‌فروشی‌های تهران و شهرستان‌ها، در کنار روند نزولی تیراژ و شمارگان کل کتاب‌های چاپ شده، نشان می‌دهد که خرید کتاب هر سال جای کم‌تری را در سبد هزینه خانواده‌ها به خود اختصاص می‌دهد و سرانه مطالعه رو به کاهش است.

جنايات حکومت اسلامی را نباید صرفاً به آمار اعدام‌ها و زندانی‌ها و شکنجه‌های محدود کرد، بلکه این حکومت فجایع انسانی را در همه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و غیره، همواره بازتولید می‌کند و فاجعه پشت فاجعه می‌آفریند. هنگامی که قوه قضائیه به رکورد رسیدگی به 20 میلیون پرونده اقرار می‌کند به سانگی نشان‌دهنده این واقعیت است که فجایعی انسانی در جامعه ما حد و مرزی ندارند. یا در تصافات جاده‌ای، سالیانه حدود سی هزار نفر جان خود را از دست می‌دهند و بیش از دویست هزار نفر نیز معلول و زخمی می‌گردند. آمارهای داخلی و بین‌المللی این اقرار قوه قضائیه حکومت اسلامی را تا حدودی تکمیل می‌کنند:

- ایران رتبه 172 از میان 176 کشور را برای آزادی رسانه کسب کرده است. و ریال ایران سومین پول بی‌ارزش جهان! - اعدام: رتبه دوم جهان بعد از چین و به نسبت جمعیت رتبه اول؛ - آمار مهاجرت نخبگان از میان 91 کشور: رتبه اول جهان؛ - خطرناکترین کشور برای وبلاگ‌نویسان: رتبه سوم جهان؛ - آزادی مطبوعات: رتبه 172 از 175 کشور؛ - در زمینه فساد دولتی: رتبه 168؛ - از نظر شاخص توسعه انسانی: رتبه 88؛ - جهانی در تامین سلامت مردم: رتبه 123؛ - رتبه 219 نرخ تورم در میان 225 کشور؛ - رتبه جهانی 101 سهم زنان ایران در مدیریت میان 120 کشور؛ - خودکشی زنان: رتبه سوم جهان؛ فضای کسب و کار ایران در جهان: رتبه 144؛ - رتبه 186 در سرعت اینترنت و ...

به این ترتیب، سالی که گذشت ابعاد فجایع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران، خط قرمزها را پشت سر گذاشت و آسیب‌ها و تهدیداتی از قبیل بی‌کاری، خودکشی، اعتیاد، تن‌فروشی، دختران فراری، کودکان خیابانی، فرار مغزها از کشور، فقر، شکاف‌های طبقاتی، نابرابری، بی‌عدالتی اجتماعی، فساد مالی و اداری، رشو‌مخواری و نفع‌پرستی، قاچاق انسان، خشونت و پرخاشگری، طلاق، جرائم و بزهرکاری‌های اجتماعی، از خود بی‌کانبگی و سرکشی‌های فرهنگی و غیره که کمابیش در همه جوامع وجود دارند اما ابعاد آن‌ها در ایران، به هیچ‌وجه قابل مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه جهان نبوده و دهشتناک هستند. بنابراین، اگر خواهد از هر سو به وقایع سال گذشته ایران بنگرید جز فاجعه انسانی و تهدید و سرکوب و سانسور چیز دیگری مشاهده نمی‌کنید.

البته اگر به وقایع ایران، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، به ویژه تحریم نفت ایران را نیز اضافه کنیم و احتمال حملات هوایی و موشکی به ایران را نیز در نظر بگیریم به معنای واقعی با یک شرایط اضطراری نفس‌گیر و هولناک و غیرقابل تحملی روبرو می‌شویم.

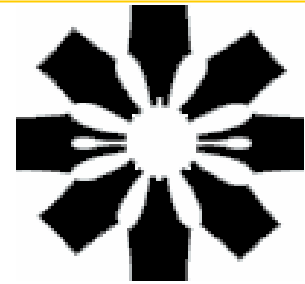
همه این وقایع، سبب شده است که بخشی از مردم جامعه ایران، دچار هراس دایمی و بیماری‌های روحی و روانی شوند. خبر آنلان، 30 دی ماه 1390 برابر با 20 ژانویه 2012، نوشت: محققان سلامت روان اعلام کرده‌اند 25 میلیون ایرانی بیماری روانی دارند. ضمن این که مردم از ترس «انگ خوردن» برای درمان خود، کاری نمی‌کنند. محققان می‌گویند یک سوم از جمعیت ایران، بیماری روانی دارند. به گفته یک عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، 35 درصد از مردم ایران، دچار بیماری روانی هستند. این موضوع در نشست «تجربیات جهانی و نگاهی همه جانبه به پیشگیری از کودکان آزاری» مطرح شد. جایی که مقامات رسمی قوه قضائیه نیز حضور داشتند. در این نشست، دکتر دمازی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، روند بیماری روانی در میان ایرانیان، هم چنان رو به افزایش است.

دولت و همه نهادهای وابسته به حکومت اسلامی؛ هم از نظر اقتصادی، مدیریتی و هم از نظر سیاسی؛ نقشی تعیین‌کننده در همه مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارند. این نقش؛ همواره ضربات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جامعه ایران وارد ساخته است. سانسور و اختناق و سرکوب دولتی، علت بنیادین تخریب و ویرانگری در جامعه است.

در سالی که گذشت، جایگاه سنتی تروریسم در کارنامه حکومت اسلامی بار دیگر تجدید شد. در گذشته حکومت اسلامی، ترجیح می‌داد در اجرای عملیات تروریستی برون‌مرزی، عوامل و اتباع غیرایرانی را مورد استفاده قرار دهد اما در اقدامات اخیر، مستقیماً تروریست‌های ایرانی دست به ترورهای ناشیانه‌ای زده و برخی نیز دستگیر شدند.

صدور قرار بازداشت برای سه ایرانی متهم به دست داشتن در دو طرح بمبگذاری علیه دیپلمات‌های اسرائیل مقیم دهلی نو، پایتخت هندوستان، و اقدام مشابه دولت تایلند، در رابطه با اجرای (ناموفق) طرح بمبگذاری دیگری در بانکوک، و همچنین عملیات هم زمان تروریستی در باکو و نقلیس حاکی از گرایش احتمالی تازه حکومت اسلامی به سلاخی است که طی سال‌های اخیر استفاده مستقیم از آن کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. تروریست‌های حکومت اسلامی تا سال 1377، صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را در داخل و خارج ترور کرده‌اند. از جمله محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، دو تن از اعضای معروف جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران بودند که پاییز 1377 توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در تهران، ترور شدند.

صفحه 6



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سرمدیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

سال نود و یک را سال «آزادی» نامگذاری کنیم! بهرام رحمانی

موج تازه ترورهای برونمرزی حکومت اسلامی، مدتی پس از تهدید آشکار آیت‌الله خامنه‌ای در ابتدای ماه فوریه 2012 (نیمه بهمن ماه 1390) تدارک، و حدود ده روز بعد از اظهارات او، در 25 فوریه به موقع اجرا گذاشته شد. خامنه‌ای، در آن تاریخ گفته بود: «آمریکا و دیگران بدانند که می‌دانند، که ما هم در برابر تهدید و تحریم تهدیدهایی داریم که هر وقت لازم باشد اعمال خواهد شد.»

پیش از تهدید آشکار خامنه‌ای، حیدر مصلحی وزیر اطلاعات حکومت اسلامی در آخر ماه دی، ضمن متهم ساختن اسرائیل، بریتانیا و آمریکا به دست داشتن در ترور «دانشمندان هسته ای ایران»، گفته بود: «ما پاسخ محکمی به این اقدامات خواهیم داد و به همه این مجموعه‌ها اعم از انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها، موساد و مجموعه‌های دیگر که با آنها همراهی می‌کنند، جواب قاطع و سنگین خواهیم داد.»

حسین شریعتمداری، نماینده رهبر حکومت اسلامی در نشریه کیهان و مدیر مسئول آن روزنامه، در روز 12 ژانویه 2012، طی مطلبی با عنوان «بگرد تا بگردیم»، نوشته بود: «ترور نظامیان و مقامات اسرائیلی به آسانی امکان‌پذیر است.»

حسین شریعتمداری، در پایان مطلب خود نوشت: «اکنون جای این سؤال است که چرا جمهوری اسلامی ایران از حق قانونی خود برای مقابله به مثل که فقط در آموزه‌های اسلامی، بلکه در تمامی نظام‌های حقوقی بین‌المللی به رسمیت شمرده شده استفاده نمی‌کند؟ امروزه جمهوری اسلامی ایران، فدائیان پاکبخته و سینه‌چاک فراوانی در سراسر جهان دارد.»

سال نود، اینترنت نیز سالی پرتلاطم را پشت‌سر گذاشت. کاهش سرعت اینترنت و عدم دسترسی کاربران ایرانی به سرویس ایمیل گوگل یکی دیگر از خبرهای اسفند ماه بود. گوگل اعلام کرد که احتمال می‌دهد این عدم دسترسی با دخالت حکومت ایران صورت گرفته باشد. این مشکلات در رسانه‌های داخلی نیز بازتاب داشت و یک نماینده مجلس ایران این اتفاقات را موجب بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم از حکومت خواند.

اتصالات اینترنتی کاربران ایرانی، صرف‌نظر از فیلترینگ گسترده، سرعت و پهنای باندش چنان محدود است، که استفاده از آن برای کسر بزرگی از ۲ میلیارد کاربر متصل به اینترنت در سراسر جهان حتی قابل تصور نیست.

در روزهای پایانی سال گذشته، سران و مقامات حکومت اسلامی، از عباراتی نظیر «اینترنت پاک»، «اینترنت حلال»، «شبکه ملی اطلاعات» سخن به میان آوردند. در حقیقت نگاه سران حکومت ایران به اینترنت و تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، همچون عرصه‌های دیگر، نگاهی انحصارگراانه و امنیتی است. آن‌ها، همواره کاربران اینترنت را تهدید می‌کنند. همین نگاه امنیتی سبب شده است که زیرساخت‌های ارتباطات به سپاه پاسداران واگذار شود و اختناق بی‌سابقه در جهان مجازی به وجود آورد. سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی برای مقابله با دنیای مجازی، یک جنگ روانی گسترده‌ای در جامعه راه انداخته‌اند. «گشت اینترنتی»، «پلیس سایبری» و «پلیس فضای تبادل اطلاعات (فتا)» و کنترل شدید کافه نت‌ها، بخشی از تهدیدات داری شهروندان و جنگ روانی به شمار می‌آیند. «جنگ نرم» که خامنه‌ای کشف کرده و «افسران جنگ نرم» بخش‌های دیگر این جنگ روانی هستند. نیروهایی که به گونه سرشار نقدی، فرمانده سپیج، به «شخبر فضای مجازی» می‌انديشند. اما با وجود این همه تهدیدات حکومت اسلامی و با در نظر گرفتن تحولاتی که ارتباطات از سر گذرانده، می‌توان گفت که چنین جنگی تأثیر چندانی بر کاربران ایرانی ندارد. چرا که استفاده از این تکنولوژی ارتباطی به حدی گسترده شده و هر کاربر ایرانی یک مبارز این

عرصه است که در این نبرد، شکست سختی بر حکومت اسلامی وارد شده است.

فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب و سرویس‌هایی از این دست، تنها وبسایت‌هایی نیستند که حکومت اسلامی آن‌ها می‌چکد؛ بلکه طرح‌های گوناگونی را برای تسهیل شناسایی کاربران و محاصره دیجیتال فعالان آنلاین و از شناسنامه‌دار کردن شناسه‌های اینترنتی (IP) گرفته تا وادار کردن کافی‌نت‌ها به ثبت هویت کاربران و ضبط همه حرکات آن‌ها توسط دوربین‌های مداربسته و غیره را به کار می‌بندد.

مصطفی محمدنجر، وزیر کشور ایران، حتی شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک و توئیتر را به «تلاش برای تضعیف روحیه مردم در آستانه انتخابات» متهم کرد. سردار احمدی مقدم نیز گوگل را «ابزار جاسوسی» خواند و...

همه این سروکوب‌ها و سانسور‌ها، سبب شد که ایران برای چهارمین سال متوالی، باز هم از سوی سازمان گزارشگران بدون مرز، در کنار کشورهای نظیر سوریه، کره شمالی، بحرین و بلاروس، برمه، چین و عربستان، در فهرست «دشمنان اینترنت» قرار گیرد.



حکومت اسلامی ایران، برای کنترل و رگریری و نظارت بر فعالیت‌های مخالفان و فعالان آنلاین، از حکومت چین، که حکومتی سرکوبگر و سانسورچی است، بهره می‌گیرد. روزنامه وال‌استریت ژورنال، گزارش داد که با خودداری کمپانی‌هایی نظیر نوکیا زمینس از همکاری با ایران، کمپانی چینی هواوی ماوریت نصب، پیاده‌سازی و ارتقای تجهیزات شوند و رگریری در شبکه موبایل و اینترنت ایران را بر عهده گرفته است.

در سال نود، رسانه‌ها و آزادی‌شان باز هم محدودتر شد و روزنامه‌ها و مجله‌ها توقیف شدند. روزنامه‌نگاران به زندان رفتند.

گزارش «کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران»، در زمستان سال 90 اعلام کرد که ایران برای دومین سال متوالی بیشترین تعداد خبرنگار زندانی را به خود اختصاص داده است.

بر اساس گزارش این کمیته که در نیویورک مستقر است، تا تاریخ اول دسامبر سال 2011 میلادی، 179 روزنامه‌نگار و عکاس خبری در سرتاسر جهان زندانی بودند که این تعداد نسبت به سال گذشته 34 نفر بیشتر شده است. ایران با 42 روزنامه‌نگار زندانی برای دومین سال متوالی در صدر این فهرست قرار دارد و بعد از آن کشورهای اریتره (28 نفر)، چین (27 نفر)، برمه (12 نفر) و ویتنام با 9 روزنامه‌نگار زندانی در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

از همان ماه‌های اول سال 90، بازداشت خبرنگاران آغاز شد. روزنامه‌نگاران زیادی به جرم روزنامه‌نگاری در سال 90، زندان را تجربه کردند و هم‌اکنون یا دوران محکومیت خود را می‌گذرانند و یا به قید وثیقه آزاد هستند تا دادگاه برایشان تشکیل شود.

اردیبهشت ماه 90، «سیاسمک پورزند»، خبرنگار با سابقه و پیشکسوت خردکشی کرد. پورزند، با پریدن از بالکن خانه‌اش که در طبقه ششم آپارتمانی در تهران بود، به زندگی خود پایان داد. وی پس از آزادی از زندان، همچنان تحت فشار مأمورین امنیتی حکومت اسلامی بود.

«هدی رضازاده صابر»، روزنامه‌نگار، مترجم و زندانی سیاسی و از گردانندگان مجله توقیف شده «ایران فردا»، نیز در تاریخ 21 خرداد 1390 بر اثر اعتصاب غذا در زندان اوین درگذشت. وی که در 12 خرداد 1390 در حالی که در اوین زندانی بود در اعتراض به مرگ مشکوک هاله سبحانی در مراسم

تشییع جنازه پدرش عزت‌الله سبحانی اعتصاب غذای خود را آغاز کرده بود در 21 خرداد پس از انتقال از زندان به بیمارستان مدرس بر اثر نارسایی قلبی درگذشت. هاله سبحانی در تشییع جنازه پدرش با ضربی‌های یکی از مأمورین حکومتی بر سرش زد، جان باخت.

سال 1390 را می‌توان نقطه عطف تلاش دولت‌های نهم و دهم برای وابسته کردن فعالیت‌های حوزه سینما در حکومت اسلامی تلقی کرد. دولت با بستن خانه سینما به عنوان بزرگترین نهاد شکل‌های غیردولتی سینمایی می‌کوشد تولیدات این حوزه را مطابق میل و سلیقه خود هدایت کند.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی 13 دی 1390، حکم به انحلال خانه سینما داد و به بهانه «عدم طی تشریفات قانونی مربوط به تأسیس موسسات فرهنگی و هنری» آن را غیرقانونی اعلام کرد. مسئولان خانه سینما می‌گویند که این نهاد صنفی حدود 20 سال پیش تأسیس شده و مجوز فعالیت آن به تأیید همین وزارت‌خانه در دوره‌های مختلف رسیده است.

انحلال خانه سینما که 5 هزار نفر از فعالان صنف‌های مختلف در آن عضو هستند، موجی از اعتراض را در میان هنرمندان به راه انداخت. دولت بی‌توجه به اعتراض‌ها کاری را که از دو سه سال پیش زمینه آن فراهم شده بود انجام داد و معاونت سینمایی وزارت ارشاد را به سازمان امور سینمایی کشور تبدیل کرد تا همه فعالیت‌های این حوزه را زیر پوشش خود قرار دهد.

جواد شمقدری، رییس سازمان سینمایی پنجم بهمن ماه 90، ده نفر را به عنوان اعضای «هیأت ساماندهی امور صنوف سینمایی» منصوب کرد تا به عنوان نهاد جایگزین دولت برای خانه سینما کار خود را آغاز کند. وزیر ارشاد محمد حسینی در پی اعتراض هنرمندان اعتراف کرد که بستن خانه سینما فقط به علت مسائل حقوقی نبوده است.

محمد حسینی در توجیه انحلال خانه سینما، این تشکل صنفی را به سیاسی کاری متهم کرده و از «بیانات مطرح شده و نمادهای به کار رفته» در جشن‌ها و مراسم سینمایی غیردولتی دو سال اخیر انتقاد می‌کند. منظور وزیر ارشاد حمایت بسیاری از سینماگران از جریان اعتراضی به تالیف اعلام شده انتخابات سال 88 موسوم به جنبش سبز است.

22 بهمن ماه، چهار روز پس از آغاز رسمی کار سازمان سینمایی، جواد شمقدری در برنامه تلویزیونی «پارک ملت» به تشریح برخی از برنامه‌های تشکیلات متبوعش پرداخت. او با بیان این که «ما بر اساس یک ارزیابی و نیازسنجی مضماینی را تعریف کردیم»، می‌افزاید: «برخی از این مضماین شامل دفاع مقدس، بیداری اسلامی، تحکیم خانواده، تاریخ صدر اسلام، کودک و نوجوان، دینی و مذهبی و نیز مضماین انتقادی منصفانه هستند.»

به گزارش خبرنگارگزاری ایسنا، شمقدری 19 بهمن 1390، در برنامه تلویزیونی «پارک ملت» گفته است: «اکنون تسبیح و قرآن‌های چینی تولید شده‌اند، پس با این کشور پروژه‌های مشترک فرهنگی نیز می‌توانیم داشته باشیم. به طور مثال در مناسبت‌های خاص مانند ماه رمضان می‌توانیم با آن‌ها فیلم‌های مشترکی تولید کنیم.»

رییس سازمان سینمایی کشور، در بخش دیگری از اظهاراتش گفت: «تلاش می‌کنیم به سمتی برویم که 50 نفر تهیه‌کننده به عنوان امین نظام مسئولیت کنترل خطوط قرمز در فیلم‌ها را بر عهده داشته باشند.» به بیان دیگر، با تشکیل این سازمان نه تنها نظارت بر فعالیت سینماگران مستقل شديتر می‌شود، بلکه دولت مستقیماً به سوق دادن برخی از فیلم‌سازان به سمت مضمون‌های مورد نظر خود می‌پردازد.

شمقدری، در معرفی‌نامه رسمی‌اش نویسنده فیلم‌نامه و مستندساز معرفی می‌شود. اما شاخص‌ترین کارهای سینمایی او دو فیلم تبلیغاتی انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد در سال‌های 84 و 88 بیش‌تر نیست.

در رابطه با موفقیت فیلم «جدایی نادر از سیمین» در سطح جهانی و دریافت جایزه اسکار، مسئولان حکومت اسلامی، واکنش‌های پرتناقضی از خود نشان دادند. وزیر ارشاد از تبریک گفتن به فرهادی خودداری کرد، شمقدری برای این

سال نود و یک را سال «آزادی» نامگذاری کنیم! بهرام رحمانی

موفقیت پیام فرستاد و علیرضا سجادیور، مدیرکل اداره نظارت و ارزشیابی میگوید اصلا این اثر با حمایت معاونت سینمایی این وزارتخانه به اسکار معرفی شده است.

در رابطه با اهدای اسکار به فرهادی، به جز خودداری مقام‌های ارشد حکومتی در تیریک گفتن به او، صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز از پوشش خبرهای مربوط به این موفقیت خودداری کرد.

فرهادی بیستم اسفند 90، پس از بازگشت به ایران در مورد بخش نشدن خبر دریافت اسکار از تلویزیون گفت: «مدت‌هاست که نه من به صدا و سیما نیاز دارم و نه صدا و سیما به من نیاز دارد به همین دلیل کاری به هم نداریم و این بهترین تفاهم بین ما است.»

همچنین دو روز پس از ورود فرهادی به ایران، وزارت ارشاد مجوز برگزاری مراسمی را که قرار بود از سوی اعضای کانون کارگردانان و شورای عالی تهیه‌کنندگان سینمای ایران برای تقدیر از اصغر فرهادی برگزار شود، لغو کرد. بنابراین، فهرست محدودیت‌ها و فشارها بر فیلمسازان و فعالیت‌های هنری در داخل کشور در سال 90، یک لیست طولانی است.

تعلیق مجوز برخی ناشران، افزایش قیمت ارز و در پی آن هزینه‌های مربوط به چاپ کتاب از رخدادهای سال 90 است. در تیر ماه سال 90، حسین حسین‌خانی که برای سه دهه به عنوان ناشر مشغول به فعالیت است، به خبرنگار ایلنا گفت که از اردیبهشت سال 1389 به آن‌ها اجازه حضور در نمایشگاه کتاب را ندادند و از آن زمان تا به حال مسئولان اداره کتاب بدون هیچ توضیحی کتاب‌های آن‌ها را قبول نمی‌کنند و می‌گویند که به آن‌ها دستور داده شده که کتاب‌های آگاه را تحویل نگیرند.

در بهمن ماه نیز فعالیت‌های انتشاراتی نشر چشمه به حالت تعلیق درآمد. در 25 بهمن ماه، بهمن دری، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در نشستی با خبرنگاران خبر تعلیق فعالیت‌های نشر چشمه را تأیید کرد و گفت «این ناشر به مدت 20 روز مهلت دارد تا تقاضای کتبی تجدید نظر خود را به هیئت رسیدگی به تخلفات ارائه کرده و مستندات خود را ارائه کند.» دری، درباره علت این تعلیق گفت «حکم تعلیق برای یک ناشر زمانی صادر می‌شود که مرجع قضایی به ما اعلام کند که ناشر تخلف دارد و با این که ناشری ضوابط چاپ و نشر را رعایت نکرده و مکررا بر تخلف خود اصرار ورزد.» دری تخلف چشمه را هم تخلف ساختاری و هم محتوایی عنوان کرد. روز پانزدهم اسفند ماه نیز خبرگزاری مهر طی گزارشی اعلام کرد که از فعالیت‌های سه یا چهار ناشر ناشناس رفع توقیف شده و رایزنی‌های بر سر ادامه فعالیت نشر چشمه همچنان ادامه دارد و «پیش‌بینی می‌شود با اخذ یک تمهید کتبی از نشر چشمه، مشکل این ناشر نیز حداکثر تا پیش از نمایشگاه سال آینده کتاب تهران برطرف شود.» اما در کمتر از 24 ساعت، خبرگزاری مهر خبر تعلیق فعالیت‌های نشر ثالث را منتشر کرد.

بحران‌های اقتصادی و افزایش چشمگیر قیمت سکه و ارز در بازارهای کشور در چند ماه اخیر بر بازار نشر نیز تأثیر بسیاری گذاشت. در بهمن ماه، این نوسانات سبب شد تا هر بند کاغذ گاهی به دو برابر قیمت پیشین برسد و این هم در شرایطی بود که کسی مایل به فروش کاغذش باشد، چرا که بسیاری از کاغذ فروشان به خاطر این نوسانات اقتصادی ترجیح می‌دادند وارد هیچ‌گونه معامله‌ای نشوند.

ناشران برای چاپ کتاب‌هایشان ناگزیر از خرید این کاغذ هستند و با توجه به هزینه‌های پخش و توزیع و تبلیغات و حق‌التالیف نویسنده، در نهایت ناشر مجبور می‌شود قیمت کتاب را بسیار بالاتر ببرد.

برای مثال، مدیر انتشارات واژه‌را که ناپساماتی‌های اقتصادی حوزه کتاب را به توموری رنج‌آور تشبیه می‌کند، اولین مشکل را در عدم وجود توازن میان عرضه و تقاضای کتاب در عرصه نشر کتاب می‌داند. مهدی افشار، در گفتگو با خبرنگار ایلنا، سهشنبه 23 اسفند ماه 1390 برابر با 13 مارس 2012، افزود: «این که ما چقدر کتاب تولید می‌کنیم، در وهله اول مهم نیست زیرا باید بازار کتاب می‌بایست در ابتدا از عرضه مناسبی برخوردار باشد... وقتی بخش فروش کتاب، به اندازه کافی ظرفیت ندارد، طبیعتاً تولید انبوه ناشران متعدد، در انبارهای انشعاری‌ها می‌ماند و چون فضای فروش برای این کتاب‌ها وجود ندارد و دیده نمی‌شوند، قاعداً خواهانی هم نخواهند داشت.»

افشار، با اشاره به این مطلب که اعمال ممیزی‌های سنگین، بر میل مردم به کتاب‌خوانی تأثیر سوء گذاشته، افزود: از طرف دیگر نوع ممیزی‌ها یکی از اصلی‌ترین معضلات حوزه کتاب در زمانه ماست آن‌چنان که این ممیزی‌های سختگیرانه که به این رفتن طراوت و زیبایی‌های کتاب‌ها منجر می‌شوند، شوق کتاب خواندن را در میان مردم کم کرده است زیرا آن‌ها با کتاب‌هایی روبرو هستند که جذابیت‌شان را در فیلترهای تو در تو ممیزی از دست داده‌اند و به متنی بی‌روح و بدون جذابیت مواجه‌اند.

مدیر انتشارات واژه‌را که وضعیت مطبوعات کشور را نیز، وضعیت مشابه با حوزه کتاب می‌داند، ادامه داد: زمانی پدم هست که برای خرید روزنامه مجبور بودم به جهت جمعیتی که کنار دکه روزنامه‌فروشی مشغول مطالعه و خرید روزنامه بودند، ماشین خود را یکی دو کوچه دورتر پارک کنم. اما امروز مقابل دکه‌های روزنامه‌فروشی خالی است زیرا مردم اعتماد خود را به روزنامه‌ها از دست دادند.

با این همه، بهمن دری در همان روزهای تشنج بازار کاغذ، در نشست یک روزهاش با روسای اتحادیه‌های چاپ در دوازده بهمن ماه 90، گفت «ما پیگیر مسائل شما هستیم، اما باید مطالبات خود را در مسیرهای خاصی پیگیری کنید. فکر نکنید که دست معاونت فرهنگی در همه جا باز است و بودجه کلانی در کتو میز معاونت است.» در همین حال، در پانزدهم بهمن ماه، ایلنا، نوشت دری نجف‌آبادی، در یکی از سخنرانی‌هایش از اعطای وام یک میلیارد و 700 میلیون تومانی به ناشران دینی فعال در استان قم خبر داد.

در کنار آمار رسمی شواهد دیگری نیز وجود دارد که بیانگر وضعیت بحرانی نشر در ایران به ویژه در سال‌های اخیر است. دی ماه سال 90، کتابفروشان و ناشران خیابان کریمخان در دیدار با شهردار منطقه 6 تهران از تعطیل شدن 100 کتابفروشی پایتخت در یک سال گذشته خبر دادند.

مدیران نشر چشمه و ثالث از شرکت‌کنندگان در این نشست بوده‌اند. این نشست در حالی برگزار می‌شد که فعالیت نشر چشمه به حالت تعلیق درآمد است. در هفته سوم اسفند ماه نیز خبرگزاری مهر از تعلیق فعالیت چند ناشر دیگر از جمله نشر ثالث توسط وزارت ارشاد خبر داد.

مطابق آمار رسمی، تیراژ متوسط کتاب از بیش از 5200 نسخه در سال 1380 به کمتر از 3 هزار نسخه در سال 90 سقوط کرده است.

موسسه خانه کتاب که از زیر مجموعه‌های وزارت ارشاد محسوب می‌شود، به دلیل دسترسی به اطلاعات رسمی وضعیت نشر در ایران مهتم‌ترین، و به لحاظ آماری ارگان فعال در این حوزه محسوب می‌شود. مجموعه‌های آماری که در مورد نشر کتاب در یک

دهه گذشته توسط خانه کتاب منتشر شده، حکایت از واقعیت‌هایی دارد که خلاف تمام ادعاهای مسئولان است.

مطابق آمار رسمی، تعداد کل کتاب‌هایی که هر سال به بازار عرضه شده روندی نزولی دارد و این روند در پنج سال گذشته کاهشی چشمگیر را نشان می‌دهد. در سال 1385 از حدود 53 هزار و 500 عنوان نزدیک به 228 میلیون و 600 هزار نسخه کتاب وارد بازار شده است. در سال 89 تعداد عنوان‌ها ده هزار افزایش داشته اما مجموع کتاب‌هایی که منتشر شد 30 میلیون نسخه کمتر شده است.

تعداد متوسط صفحه‌های یک کتاب نیز از 252 به 234 صفحه در سال 90 تنزل پیدا کرده است. آمار خانه کتاب حکایت از آن دارد که تیراژ متوسط کتاب که ده سال پیش 5 هزار 234 نسخه بوده در یک روند کاهشی منظم در سال جاری به 2992 نسخه رسیده است.

اگر یکی از شاخص‌های مهم مطالعه غیردرسی را کتاب‌های ادبی در نظر بگیریم، آمار مربوط به این حوزه نیز شادنی بر کاهش میزان مطالعه است. تیراژ متوسط کتاب‌های ادبی در یک دهه گذشته از 5068 به 2020 نسخه در سال 90 تنزل پیدا کرده است. تعداد کل کتاب‌های چاپ شده نیز در ده سال گذشته به رغم افزایش جمعیت و دوربر شدن عنوان کتاب‌ها افزایش محسوسی نداشته است.

آمار خانه کتاب در حالی گویای کاهش میزان مطالعه است که عده‌ای معتقدند همین آمار نیز بازتاب واقعیت نیست. افزایش عنوان کتاب‌ها در نظر برخی از کارشناسان در مواردی حاصل رانته‌های دولتی است که عده‌ای را به بازار نشر و کتابسازی جذب می‌کند. بحث مطالعه و تحقیق و کتاب و کتابخوانی و یاددهی و یادگیری در جامعه ما و همه جوامع امری ضروری-ست و اما متأسفانه این مساله مهم هنوز به صورت همه گیر در جامعه ما وجود ندارد و فقط مربوط به افرادی می‌شود که نیاز مقطعی به اطلاعات دارند. چه بسا بعد از برطرف شدن نیازشان، دیگر با کتاب و کتابخوانی بی‌گانه خواهند شد.

سراسر جامعه ما، با کمبود شدید کتاب‌خانه‌های عمومی مواجه است. شاید بسیاری باور نکنند که استان تهران در کنار استان ایلام، محروم‌ترین استان‌های ایران از نظر وجود کتاب‌خانه‌های عمومی باشد. با این حال، اغلب کتاب‌خانه‌های عمومی موجود نیز توسط بخش خصوصی و به صورت کارهای خیریه از طرف خیرین ساخته شده است.

با قطعیت می‌توان گفت که ایرانی‌ها در داخل و خارج کشور، کتاب نمی‌خوانند. براساس اعلام رییس سازمان کتابخانه ملی ایران، هر شهروند ایرانی در شبانه‌روز تنها دو دقیقه از وقت خود را به خواندن کتاب اختصاص می‌دهد که این میزان در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته همانند ژاپن و انگلیس که سرانه مطالعه در حدود 90 دقیقه در روز است و با در مقایسه با کشورهای در حال توسعه‌ای همانند ترکیه و مالزی که این عدد نزدیک به 55 دقیقه در روز است، سرانه مطالعه در ایران، چیزی در حد قاچاقه است.

سرانه تیراژ کتاب در ایران، نزدیک به 2000 کتاب برای هر عنوان است که این آمار در کشوری همانند مصر 70 هزار کتاب برای هر عنوان است.

ایرانی‌ها، در شبانه‌روز فقط 2 دقیقه برای مطالعه صرف می‌کنند. اصولاً مردم جامعه‌ای که کتاب نمی‌خوانند روشن است که در ناآگاهی و بی‌فرهنگی فرو می‌رود و شکوفایی فرهنگی پیدا نمی‌کند. واقعا پرسیدنی است چگونه می‌تواند جامعه‌ای پیشرفت کند در حالی که مردمان آن مطالعه نمی‌کنند؟

سرانه مطالعه آمریکایی‌ها به ازای هر نفر 20 دقیقه، انگلیسی‌ها 55 دقیقه و ژاپنی‌ها 90 دقیقه است. این در حالی است که در ایران و در سال 87، رییس کتاب-خانه ملی سرانه کتابخوانی در کشور را برای هر نفر تنها دو دقیقه در شبانه‌روز اعلام کرده بود و آخرین آمار اعلام شده نیز حاکی از این است که برخی از سرانه 2 دقیقه در شبانه‌روز اطلاع می‌دهند و برخی 7 دقیقه در شبانه‌روز. اما دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ادعا کرد «سرانه مطالعه در کشور اصلاً کم نیست و این سرانه در کشور ما در هر روز 18 دقیقه است تازه این عدد، فقط برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی و غیرکاری است.»

سال نود و یک را سال «آزادی» نامگذاری کنیم! بهرام رحمانی

بازی با اعداد و ارقام، گول زدن جامعه است و به فاجعه ختم می‌شود. به ویژه که این آمار در رابطه با امور فرهنگی نیز باشد. آمار یک فن و مربوط به مباحث ریاضی است. اما ارائه آمار و ارقام واقعی برای رسیدن به راهکارهای علمی بدون ضروری است. برای مثال، در جامعه‌ای مثل جامعه ما که تیراژ روزنامه و تعدد آن‌ها و همچنین تولید و انتشار سایر نشریه‌ها با مشکل اساسی روبرو است و بهترین تیراژ برای یک کتاب هنوز 3500 و در بهترین و رویایی‌ترین حالت 5000 جلد است و هنوز که هنوز است خرید کتاب و محصولات جانبی در سبد خرید خانوار قرار نگرفته، چگونه ما ادعای برتری داریم؟!

البته وزیر فرهنگ و ارشاد حکومت اسلامی، نمازخوانی را نیز به سرانه روزانه مطالعه و کتاب‌خوانی اضافه می‌کند و به 76 دقیقه در روز می‌رساند! در واقع شاخص‌های آمارگیری و اعلام آمار رسمی در ایران هیچ شباهتی به علم آمارگیری جهانی و استانداردهای بین‌المللی ندارد. استانداردهای جهانی و پیشینه اعلام سرانه مطالعه به سال 1901 برمی‌گردد. سواد شهروندان، جمعیت، میزان محصلان و دانشجویان، تعداد روزنامه‌ها، میزان چاپ و تیراژ کلی، قرار داشتن قطعی خرید کتاب و نشریه در سبد خانوار، تعداد کتابخانه‌های عمومی و خصوصی و سطح گستره هر کدام، تعداد مدارس، دانشگاه‌ها، تعداد کتاب‌خانه‌ها و میزان کتاب در هر کدام و... فقط تعداد محدودی از این شاخص‌های جهانی و استاندارد برای دریافت سرانه مطالعه است. آیا در ایران، کدام یک از این شاخص‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

این در حالی است که بسیاری از کارشناسان رقم سرانه مطالعه روزانه هر ایرانی را همان 2 دقیقه می‌دانند. رقمی که بر اساس شاخص‌ها و ارقام حقیقی به دست آمده است. رقمی که برای کتادایی‌ها 22 دقیقه، برای هلندی‌ها 25 دقیقه و برای فرانسوی‌ها 26 دقیقه است.

همچنین موضوع میزان کتابخوانی در میان ایرانیان، یکی از موضوعات جنجال‌برانگیزی بوده که بیشتر از سوی خود دولت به آن دامن زده شده است. دولت طی سال‌های اخیر سعی کرده با ارائه آمارهای جعلی در میزان کتابخوانی ایرانیان افزایش نشان دهد، و به این‌گونه این افزایش را حاصل برنامه‌ها و مدیریت خود در زمینه کتاب و کتابخوانی جلوه دهد؛ اما آمارهای غیررسمی میزان کتابخوانی ایرانیان را بسیار پایین‌تر از آمار دولتی نشان می‌دهد.

به گفته مشاور عالی دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، تحقیقات نشان می‌دهد که هر چه از مرکز شهرستان‌ها به سمت روستاها می‌رویم، مطالعه به شدت تقلیل می‌یابد. همچنین مدیرکل امور استان‌ها و انجمن‌های نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور گفته است: هم اکنون به ازای هر 100 ایرانی تنها دو مترمربع فضای کتابخانه‌ای وجود دارد.

در میان این کتاب‌ها، کتاب‌های ادبی و سیاسی بسیاری وجود دارند که خوشایند جناح حاکم نیست. همچنین طبق پژوهشی که به تازگی صورت گرفته، کتابداران از وضعیت و شرایط خود رضایت ندارند و رضایت شغلی کتابداران در مورد امکانات مادی، رفاهی، و بهداشتی محل کار، امکانات آموزشی، ارتقای شغلی، و زمینه‌های لازم برای ابراز خلاقیت، امنیت شغلی در حد پایین است و در مورد خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مدیریتی در حد پایینی است.

در این پژوهش، 182 کتابدار 37 کتابخانه عمومی شهر تهران که وابسته به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور هستند مورد پرسش قرار گرفتند. این در حالی است که عدم رضایت شغلی می‌تواند در کیفیت ارائه خدمات به مشتریان کتابخانه‌های

عمومی اثر نامطلوب داشته باشد.

طبق آمار کنفرانس بین‌المللی کتابداری و اطلاع‌رسانی در هر جامعه‌ای برای هر 3 تا 5 هزار نفر باید یک کتابخانه عمومی وجود داشته باشد و اگر ما حداقل استاندارد را در نظر بگیریم باید برای هر 5000 نفر یک کتابخانه وجود داشته باشد، یعنی در کشور ما باید حدود 14000 کتابخانه عمومی وجود داشته باشد، در حالی که طبق آمار ارائه شده حدود 1500 کتابخانه داریم و اگر کتابخانه‌های مدارس، حوزه‌های علمی و مساجد و غیره را هم در نظر بگیریم در مجموع حدود 4000 کتابخانه عمومی داریم و این بدین معنا است که 11000 کتابخانه کم داریم. به عبارت دیگر، از هر 100 کتابخانه که باید داشته باشیم تنها 20 کتابخانه داریم. در این صورت یک نوجوان یا جوان 5 بار کمتر کتابخانه می‌بیند. به عبارت دیگر در وضعی که کتابخانه به عنوان یکی از گزینه‌های مهم برای پر کردن اوقات فراغت باید خودش را نشان بدهد 15 جایگاه خود را دارد. در بسیاری از مواقع نوجوان یا جوان از وجود جایی به نام کتابخانه بی‌اطلاع است، یعنی کتابخانه در جایی قرار گرفته که در معرض دید و در دسترس افراد قرار نگرفته است و این باعث می‌شود کتاب جزو انتخاب‌های فرد نباشد و اگر شخص وقت یا ساعتی برای فراغت داشته باشد به جای کتاب خواندن، به سوی رفتارهای ناهنجار یا ناهنجار یا تفریحات سالم و ناسالم در کنار دوستان و همسالان خود کشانده می‌شود. اما این را نمی‌دانند که می‌توانند در این اوقات فراغت ساعتی را به کتاب خواندن اختصاص بدهد و به مطالعه بپردازد.



در واقع ما در کشورمان، حداقل استاندارد جهانی کتابخانه داریم. در حالی که در گذشته جامعه ما، قدیمی‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های دنیا را داشت. در کتابخانه خواجه نصیرالدین طوسی (مراغه) بیش از 400 هزار جلد کتاب و نسخه خطی قدیمی وجود داشت که نگارش هر کدام از این نسخ هم زمان با دوره‌ای است که در اروپا عدد کتاب‌های کتابخانه‌های بزرگ قدیمی آن‌ها به 100 یا کمتر از 100 کتاب نمی‌رسید و این در حالی بود که در کتابخانه‌های معمولی ما حدود 200 یا 400 هزار جلد کتاب وجود داشت.

آمارها و بررسی و مشاهدات مختلف نشان می‌دهد که در خیابان‌های کلان شهر تهران، به ازای هر 100 متر یک دکه سیگارفروشی وجود دارد که البته در کنار آن مجلات و روزنامه هم بفروش می‌رسد، اما به گفته خودشان سود ناشی از فروش سیگار قابل مقایسه با بقیه نیست! و در مقابل این توزیع جغرافیایی گسترده فروش سیگار، کتابفروشی‌ها به میدان انقلاب ختم شده؛ تا دسترسی به کتاب از شمالی‌ترین نقطه تهران به عنوان مثال یک نصف روز به طول بینجامد و از مسیرهای مشابه نیز به همین‌گونه و دسترسی به بازار کتاب هم چنان به عنوان یک معضل باقی بماند! و جالب‌تر این است که کم‌تر خیابانی را می‌توان پیدا کرد که پاتوق مصرف‌گرایان نداشته باشد و در مقابل، جز در چند مورد، خیابانی را هم نمی‌توان یافت که پاتوق مطالعه کتاب داشته باشد! بنابراین، در چنین وضعیتی یکی از راه‌های تشویق مردم به کتابخوانی، راه‌انداختن پاتوق‌های کتاب‌خوانی و هنر‌سراها مردمی در محلات است.

کسب دانش و آگاهی افراد یک جامعه نسبت به علوم و حوزه‌های مختلف، جز از راه «مطالعه» امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، مطالعه و به ویژه کتابخوانی را

می‌توان به عنوان یک «ارزش» در هر جامعه‌ای محسوب کرد که با ترویج و سپس کوشش در جهت نهادینه کردن آن، می‌توان به رشد و پویایی جامعه یاری رساند.

بی‌شک، کتاب میراثی ماندگار و شوکه‌مند و با ارزش است که زندگی بشر را روشن می‌کند و زمانی در تنهایی و زمانی در اوج شکوفایی سیاسی و اجتماعی همد انسان است و نقش برجسته و سازنده کتاب در تکامل فردی و اجتماعی غیرقابل انکار است.

حقیقتاً کتاب، راهنمای زندگی است و به آن شور و شوق و گرما می‌دهد. کتاب، به اندیشه‌ها و کردارهای انسانی زیبایی و طراوت می‌بخشد. در پرتو کتاب است که شکوفایی، و بالندگی فرهنگی و خلاقیت‌ها به اوج می‌رسد. بنابراین، کتاب، والاترین جایگاه را در زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی داراست که اندیشه‌ها و افکار فردی و جمعی را صیقل می‌دهد و پیوسته بر زندگی جذابت می‌بخشد. همچنین کتاب است که ما را با دنیا آشنا می‌کند.

وظیفه همه افراد فریخته و همه نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مستقل از دولت در داخل و خارج کشور است که در اشاعه، گسترش و تقویت هر چه بیشتر مساله کتاب و کتابخوانی اهتمام ورزند و همه درد و دل آگاهان به منظور بسیج همگانی برای گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی به پا خیزند تا شرایط خجسته‌ای پیش آید که مردم از همدیگر و هم-چنین کتاب و یادگیری علم و دانش بی‌گانه نباشند. چرا که از خودبی‌گانگی درد بزرگی است و عامل و سرچشمه همه فلاکت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

بی‌گمان برای برداشتن گام‌های بلندی در پیشرفت‌های گوناگون از جمله آزادی و برابری و عدالت اجتماعی، هرگز نمی‌توان با کتاب و کتابخوانی و تلاش‌های فرهنگی بی‌گانه بود. کسانی که مدعی تغییر وضع موجود هستند باید خودآگاهی و مطالعه را به عنوان عنصری اصلی و ضروری در زندگی خود و هم-فکران‌شان دانسته و آن را برای بازتاب روشنگری و آگاهی و رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی در راس فعالیت‌های خود قرار دهند و در این مورد برنامه و نقشه عمل تدوین نمایند. بدون آگاهی اجتماعی و فرهنگ بالای سیاسی، ضرورتاً هرگونه تغییر و تحول در جوامع و از جمله جامعه ما، به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی منجر نخواهد شد.

از سوی دیگر، سال 1391، سالی که آستان حوادث سرنوشت‌ساز، نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای همه مردم خاورمیانه و شاید برخی از کشورهای غربی چون یونان است. سالی که برخی از تحلیل‌گران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معتقدند حکومت اسلامی با چالش‌های بسیاری در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبرو خواهد بود.

همچنان موج جدیدی از تورم و گرانی و بی‌کاری در راه است و با توجه به گسترش تحریم‌ها، به خصوص تحریم نفت ایران، وضعیت اقتصادی به مراتب دشوارتر از گذشته، زیست و زندگی مردم را عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در واقع می‌توان گفت، چالش‌های سیاسی و اجتماعی متعددی که حکومت اسلامی با آن‌ها روبروست مجموعه‌ای از چالش‌های مختلف داخلی و خارجی است.

در پرتو شور و شوق و گرمای بهاری، بار دیگر برای همه انسان‌های آزاده سلامتی و بهروزی، طراوت و شادکامی، شکوه و جلال، سرفرازی و کامیابی، اندیشه‌های پویا و آزادی آرزومندم.

سال نو و بهاری نو را، فرصتی نو برای تازه شدن و بازنگریستن بر چگونه زیستن بینیم و شوری نو برای ساختن و بهتر زیستن در پیش بگیریم. روزگارتان بهار و لحظه‌های‌تان پر از شکوفه‌ها!

**برخیز که باد صبح نوروز در باغچه می‌کند گل افشان
بوی گل و بامداد نوروز و آواز هزار داستان(سعدی)**

شادباش نروزی کانون نویسندگان ایران

ای بس که تازیانه‌ی خونین برق و باد
پیچیده درننگ
بر گرده‌ی زمین،
ای بس که سیل کف به لب آورده‌ی
عبوس
جوشیده سهمناک بر این خاک سهمگین،
زان‌گونه مرگبار که پنداشتی، دریغ
دیگر زمین همیشه تهی مانده از حیات.
اما، زمین همیشه همان‌گونه سخت‌پشت
بیرون کشیده تن
از زیر هر بلا،
و آغوش باز کرده به لبخند آفتاب
زرین و پُرسخاوت و سرسبز و دلگشا ...
سرما‌ی امسال، چنان‌که انتظار می‌رفت،
بسی استخوان‌سوزتر از سال‌های پیش
بود و گاه به راستی تا حد فسردن خون
در رگ‌ها پیش می‌رفت. با این همه،
زمین نفس می‌کشد و، باز هم‌چنان که
انتظار می‌رود، هُرم گرمای زمین سوز
جان‌گرای سرما را واپس می‌راند و عرق
شرم بر پیشانی‌اش می‌نشانند.
سربر آوردن گرمای جان‌بخش بهار از
اعماق زمین، در حالی که همه چیز بر
سلطه‌ی بی‌چون‌وچرای انجماد و یخبندان
گواهی می‌دهد، حکایت‌گر غلغله و
غوغایی است که هرچند اکنون چندان
هویدا نباشد اما پرخروش‌تر و نیرومندتر
از آن است که به سلطه‌ی سرکوب‌گر
سرما تن در دهد. در آستانه‌ی بهار و
تقارن آن با سال نو، از حضيض کهنگی
تحلیلی سرکوب و سانسور گل سرخی به
سوی نروزی و هر چیز نو دیگر پرتاب
می‌کنیم، و نوتر از همه، آزادی!
با آرزوی این نوترین شکفتن‌ها برای
همه‌ی مردم، فرارسیدن بهار و سال نو
را شادباش می‌گوییم.

کانون نویسندگان ایران
27 اسفند 1390



گرامی باد 8 مارس، روز جهانی زن! نه رسیدن سن تن فروشی به 12 سال، نه آرزوهای بربادرفته هزاران دختر جوان سردرگم، نه زخم- های ...

هشتم مارس «روز جهانی زن» نام گرفت که
یادآور مبارزه‌ی زنانی باشد که از نزدیک به دو
سده‌ی پیش بارها با درخواست صلح و نان و
آزادی به خیابان‌ها آمدند و فریاد دادخواهی سر
دادند. اگرچه به نظر می‌رسد بحران‌های نظام
پوسیده‌ی سرمایه‌داری که امروز گریبان بخش
بزرگی از جهان را گرفته و سایه‌ی جنگ که بر
سر بخش‌هایی دیگر سنگینی می‌کند، تحقق این
درخواست‌ها را نیازمند فریادهایی بس رساتر کرده
است؛ چرا که، به شهادت تاریخ، سنگین‌ترین بار
را در روزگار سختی همواره زنان بر دوش
می‌کشند.

هشتم مارس «روز جهانی زن» نام گرفت که
خاطره‌ی زنانی را پاس بدارد که برای دستیابی به
عدالت و برابری هر تحقیر و تمسخر و حصر و
حبسی را به جان خریدند. اما، گویی هنوز
جان‌های بسیار باید وثیقه شوند تا جهان بهای
سنگین ستم و تبعیض در حق نیمی از اعضای
خود را دریابد، چرا که خشونت بر ضد زنان هنوز
در گوشه و کنار آن بیدار می‌کند. در کشورهای
مدعی آزادی و برابری زنان هنوز فریبکاری‌ها
هر دم افزون‌تر و سقف‌های شیشه‌ای هر روز
ضخیم‌تر می‌شوند. در سوی دیگر، زنان عربستان
هنوز جز وعده‌هایی چند از شیوخ خود چیزی
ندیده‌اند. زنان مصری با افسوس خزان «بهار
عربی» را در حمله به تظاهرات 8 مارس نظاره
می‌کنند؛ خبر شکنجه‌ی جسمی و روانی زنان
زندانی بحرینی در رسانه‌ها می‌پیچد؛ و همچون
مصر و سودان و سوریه و بحرین و یمن و
افغانستان و پاکستان و... در ایران هنوز «غیرت
جامعه را بیش از همه حرکتی فردی از
هنرپیشه‌ی جوان به جوش می‌آورد و آبروی
جامعه در گرو تصویر اوست که زینت‌بخش
سایتهای و شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌ی هزاران
بحث موافق و مخالف می‌شود، نه رسیدن سن
تن‌فروشی به دوازده‌سال، یا تاراج هزاران میلیارد
دیگر از سرمایه‌ی این سرزمین که خیرش
کموبیش همان زمان از پرده برون افتاده است؛ نه
درد بسیارگفته‌ی تبعیض و بی‌حقوقی زنان، نه
آرزوهای بر باد رفته‌ی هزاران دختر جوان
سردرگم، نه چهره‌های از ریخت افتاده‌ی دختران
قربانی اسیدپاشی، نه پیکرهای خودسوخته به آتش
از سر تومیدی، نه خون‌های ریخته تنها به جرم
«نه» گفتن به «عاشقی» محرومیت‌کشیده، نه
زخم‌های برخاسته از فقر و جهل بزرگ‌ترها بر
جسم و جان کودکان بی‌گناه، نه دامن‌گستری اعتیاد
نوجوانان و آسوده‌خاطری سوداگران مرگ، نه
سال‌های عمر زنان و مردانی از پیر و جوان که
تنها به دلیل مبارزه برای آزادی در بند و زندان
سپری می‌شود، ...

روزنه‌های امید، اما، هرگز بسته نیست؛ چرا که
عطش انسان‌ها برای صلح و عدالت و برابری و
آزادی هرگز فرو نمی‌نشیند. و بسا که در
هنگامه‌ی بحران، شدت فشارها بتواند چنان پرده
از فساد سرمایه‌سالاران و ریکاری سلطه‌گران
برگیرد که فریادهای آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی
در گوشه و کنار جهان را به هم پیوند بزند.
کانون نویسندگان ایران با شادباش هشتم مارس -
روز جهانی زن - به تمامی زنان جهان به ویژه
زنان و مردان آزاده‌ی ایرانی، امیدوار است زنان
حق‌طلب که گاه با جوش و خروش و گاه با
پایداری صبورانه، اما همواره با گام‌های استوار،
مبارزه‌ی خود را برای دستیابی به حقوق
سایسته‌ی انسانی به پیش می‌برند، سرانجام این
«طولانی‌ترین انقلاب» تاریخ را رقم بزنند.

کانون نویسندگان ایران
8 مارس 2012 (17 اسفند 1390)

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت درگذشت سیمین دانشور

«گریه نکن خواهیم. در خانه‌ات درختی خواهد
روید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان
در سرزمین‌ات. و باد پیغام هر درختی را به
درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد
خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را
ندیدی!»

سیمین دانشور (1300-1390) نویسنده‌ی توانا،
استاد دانشگاه، هنرشناس و مترجم برجسته،
عضو دبیران کانون نویسندگان ایران، نخستین
زن‌رمان‌نویس ایرانی و شخصیتی مستقل و
شیفته‌ی آزادی، در 18 اسفند 1390 (8 مارس
2012) درگذشت.

او که در 14 سالگی با مقاله‌ی «زمستان
بی‌شباهت به زندگی ما نیست» کار مطبوعاتی را
آغاز کرده بود، با مجموعه داستان آتش
خاموش به طور جدی پا به عرصه‌ی ادبیات
گذاشت؛ پس از ترجمه‌ی داستان‌هایی از چخوف
و پیتون و هائورن و شنیتسر، مجموعه داستان
شهری چون بهشت را منتشر کرد؛ با رمان
سوشون در سال 1348 در ادبیات ایران خوش
درخشید؛ و تا جزیره‌ی سرگردانی و ساریان
سرگردان داستان‌نویسی را ادامه داد (آخرین
رمان او کوه سرگردان به دلایل نامعلوم ناپدید
شد و رنگ چاپ به خود ندید). او با جسارت
ادبی خویش و چاپ آثار متعدد، راه را برای
زنان نویسنده‌ی ایرانی پس از خود هموار
ساخت و، گذشته از این، پیوسته پشتیبان آنان
بود.

در نخستین
مجمع
عمومی
کانون
نویسندگان
ایران در
سال 1347،
سیمین
دانشور به
عنوان
رییس کانون
برگزیده شد.
او که از

بنیان‌گذاران اصلی این کانون بود و چندین دوره
در مقام عضوی از هیئت دبیران آن فعالیت
داشت، تا آخرین دم زندگی توجه و علاقه‌ی خود
را به آزادی اندیشه و بیان و قلم حفظ کرد. و
اگرچه در چند سال گذشته به دلیل کهولت سن
نمی‌توانست در جلسات کانون نویسندگان ایران
حضور یابد، هرگاه امکان برگزاری مجمع
عمومی فراهم شد با ارسال پیامی همدلانه بر
حضور خود به عنوان عضوی از کانون در کنار
دیگر اعضای آن پافشاری کرد.

کانون نویسندگان ایران درگذشت سیمین دانشور
را به خانواده‌ی او، اعضای کانون و جامعه‌ی
فرهنگی مستقل کشور تسلیت می‌گوید و در
مراسم بزرگداشت او در کنار خانواده و یارانش
خواهد بود.

کانون نویسندگان ایران
19 اسفند 1390

ترجمه اشعاری

شاعران سونئسی ایتالیایی زبان
و شاعران ایرانی در تبعید

کتاب تعبیرهای یک و تعبیرهای دو، مجموعه ایست دو جلدی از ترجمه برخی از اشعار شاعران سونئسی ایتالیایی زبان به فارسی و شاعران ایرانی ساکن اروپا به زبان ایتالیایی با متن اصلی



مقابل. کاریست در زمینه مابین فرهنگی و در حیطه ادبیات تطبیقی، ترجمه این اثر توسط «ناصر پیمان»، عضو هیئت دبیره کانون نویسندگان سونئس (ایتالیایی زبان) و عضو (کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید) صورت گرفته است. لازم به توضیح است که ترجمه فارسی جلد اول اشعار شاعران ایتالیایی زبان زیر نظر استاد فریدون گیلانی و جلد دوم آن زیر نظر خانم نیکی میرزائی، و ترجمه ایتالیایی اشعار شاعران ایرانی زیر نظر شاعر و منتقد سرشناس ایتالیایی آقای «انجلو مالجوری» انجام گرفته است. این دو جلد کتاب مقدمه ای از مترجم و دیباچه‌ای کوتاهی هم از پروفیسور «سیرو اورتلی» را همراه دارد.

انتخاب شاعران ایرانی این کتاب ها، توسط مترجم با مشورت بعضی از شاعران و هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در

تبعید بوده است و انتخاب شاعران سونئسی بر اساس شناختی که مترجم در رابطه با همکاری نزدیکی که وی در سال‌های گذشته با آن‌ها داشته و همچنین به پیشنهاد ناشر کتاب‌ها می‌باشد. این کتاب‌ها، از سوی انتشارات (اولیویه - بالرنا) منتشر شده است.

در جلد اول تعبیرها سه شعر از پنج شاعر ایرانی (شها آقپور - نعمت آرم - فریدون گیلانی - نیکی میرزائی - عباس سماکار) و همچنین سه شعر از پنج شاعر سونئسی (پائولا کولوتی - کتی فوسکو -

سیمین دانشور
هشت مارس به دنیا آمد
هشت مارس از دنیا رفت

سیمین دانشور نخستین زنیست که داستان-نویسی را در دوران بازیافت پس از شهریور سال 1320 در ایران، به شکل جدی آغاز کرد و ادامه داد و به این شکل نسلی از زنان پس از وی از او آموختند.

سیمین دانشور، زندگی را در سکوت و بی‌غوغا طی کرد. آرام و صبور از زندگی دفاع کرد و زبان پنهان زن شد.

در رابطه با درک سیمین دانشور از حقوق زن، محمود عنایت سردبیر نشریه «نگین» که در دوران جوانی سیمین منتشر می‌شد می‌نویسد: «شاید جالبترین مساله در زندگی ادبی سیمین این است که قریب بیست سال با جلال زندگی کرده، اما هرگز تحت تاثیر او نبوده است.»

سیمین دانشور در گفت‌وگو با ناصر حریری، گفته است: «ما هرچه می‌نوشتیم به هم نشان می‌دادیم، اما اصولاً من نمی‌گذاشتم جلال دست توی کار من ببرد. به حد کافی از سبک جلال تقلید می‌کردند. من دیگر نمی‌خواستم مقلد جلال باشم.»

سیمین دانشور، خوب زیست. از انسان دفاع کرد و نگاهش به زنان جهان با همه کم و کاستی، از جنس 8 مارس بود.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید
8 مارس 2012

ادامه اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

نوروز خجسته فرامی رسد

مردم جامعه ما، در سال گذشته، همچون تمام دوران ننگین سلطه جمهوری اسلامی یک لحظه نیز از گرامی‌داشت زندگی و بیان خواست‌های به حق خود غفلت نکردند و اکنون در آستانه سال نو نیز، با خجسته پنداشتن نوروز و شرکت در جشنواره چهارشنبه سوری، با پریدن میلیون‌ها جوان از روی آتش و برآوردن فریاد شادی، خشم و نفرت جمهوری اسلامی را از این نوجونی به پیشیزی نمی‌گیرند.

جمهوری اسلامی، همچون تمام دوران حیات ننگینش، حق را می‌کشد، دستگیر و زندانی می‌کند، شکنجه می‌دهد، به دار می‌آویزد و مردم نیز با مقاومت و عزم گذشته، می‌ایستند، مبارزه می‌کنند و نوروز را با شادی و زیبایی خجسته می‌دارند. بی‌تردید، این طبیعت شاد و اراده نوجوی انسان است که در این میدان پیروز می‌شود.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، طلوع سال نو و نوروز خجسته را به مردم ایران و فرا رسیدن بهار را به همه مردم این جهان پهناور تبریک می‌گوید و برای همه آنان آرزوی شادی، صلح و آسودگی دارد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
بهار 1391

فلوریانا گراندی - آلبرتو نسی - فابیو پوسترل) و در جلد دوم نیز به همین تعداد شعر، از شش شاعر ایرانی (جواد اسدیان - بتول عزیزپور - عاطفه گرگین - ژیلدا مساعد - ناصر پیمان - اکبر ذوالقرنین) و هفت شاعر سونئسی (سلویگ آلبه وریو مانزونی - فرانکو برناسکنی - النا گیالمینی - جیلبرتو ایزالا - جووانی اورلی - آنا ماریا پیانتری مارکاجی - ماریا لویزا پولار) ترجمه شده است.

یکی از اهداف اصلی این ترجمه‌ها، با توجه به انتخاب شاعران متعدد آن، به طور کلی مطالعه، درک و بررسی تعداد هر چه بیش‌تری از درونمایه‌ها، موضوعات و خط و رشته‌هایی که شاعران هر دو گروه در اشعارشان بیان کرده و بدان‌ها پرداخته‌اند، می‌باشد.

دیگر این که دستیابی به یک خط فکر کلی و یا یک خط فکر مشترک در هر گروه، و در مرحله دیگر بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطها و شباهت‌های بین محتوا و مجموعه پدیده‌ها و پی‌بردن از طریق ادبیات تطبیقی به تلاش‌های شاعرانه و خلاقیتی که درونمایه‌ها را به تصویر می‌کشند و به طور کلی، برای بیان آنچه که در درون و هر آنچه که در اطراف شاعران می‌گذرد و در نهایت یافتن نقاط مشترک فکری میان مضمون‌های اشعار شاعران ایرانی و شاعران سونئسی را می‌توان از ره‌آورد‌های دیگر این اثر دانست.

مترجم در این مورد می‌گوید: «ترجمه اشعار شاعران حاضر در این مجموعه کار پرزحمتی بود.

درست است که از هر شاعری به خاطر زیاد نشدن حجم کتاب و همچنین مسائل و مشکلات انتشاراتی چند شعری بیش چاپ نشده و لیکن برای

درک سبک و سخن و ویژگی‌ها و شناخت هر چه بیش‌تر و بهتر آن‌ها برای کار ترجمه می‌بایستی تعداد هر چه بیش‌تری از شعرها و نوشته‌ها و کارهایشان را مطالعه می‌کردم. گذشته از این‌ها به خاطر انجام این کار می‌بایستی وارد حوزه افکار و دنیای شاعرانه آن‌ها می‌شدم و خود این عمل باعث می‌شد که گاهی منقلب شده و از خود بی‌خود گشته ولی با تمام این معضلات از این که این چنین فرصت با ارزشی نصیبم شد باید بگویم با تمام رنج و مشقتی که بردم واقعا احساس خوشنودی می‌کنم. برای این که پیام‌های شاعرانه آنان بسیار قابل توجه می‌باشند.»



چارلی چاپلین نابغه سینما

در 16 آوریل سال 1889 میلادی، «چارلی اسپنسر چاپلین» معروف به چارلی چاپلین نابغه عالم سینما در شهر لندن به دنیا آمد. چارلی، در 5 سالگی برصحنه تئاتر ظاهر شد و به سرعت شهرت یافت. چاپلین، در سال 1952 میلادی فیلم «لایم لایت» را کارگردانی کرد و بعد از آن به جهانگردی پرداخت. دولت آمریکا، چارلی را به سبب همپردی با فترا و محرومان جامعه در این کشور، با محدودیت‌هایی مواجه ساخت؛ اما او هیچ‌گاه به بی‌بند و باری‌های سینمای آمریکا آلوده نشد. فیلم‌های چاپلین، مضمونی از هزل آمیخته با اندوه و انتقادات جسورانه و عشق به انسانیت است و مشهورترین آن‌ها جویندگان طلا، زندگی سگی و دیکتاتور بزرگ هستند در حال حاضر کمتر کسی در کره خاکی باقی می‌ماند که نام این هنرمند بی‌مثال سینما را نشنیده باشد.

وی، طی چند دهه فعالیت سینمایی موفق به کسب جوایز متعددی چون جایزه اسکار بهترین موسیقی برای «لایم لایت» در سال 1973، جایزه اسکار افتخاری در سال 1972، نامزد اسکار بهترین فیلم نامه در سال 1948 برای «آقای وردو»، نامزد اسکار بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلم نامه در سال 1941 برای «دیکتاتور بزرگ»، جایزه اسکار افتخاری در سال 1929 برای فیلم «سیرک»، جایزه افتخاری از انجمن کارگردانان آمریکا، جایزه ربان نقره ای بهترین فیلم خارجی از انجمن روزنامه نگاران فیلم ایتالیا در سال 1953 برای «لایم لایت»، جایزه شیر طلای افتخاری «وونیز» در سال 1972 شد.

در رومانی از آرشو خانوادگی «چارلی چاپلین»، یک متن 50 صفحه‌ای دستنویس کشف شد که نشانه اولین تلاش‌های این چهره نامدار سینما برای ورود به دنیای فیلم‌های دیالوگ دار است. این متن دست نوشته اثری طنز درباره کولونیزم است که برگرفته از سفر «چاپلین» به جزیره بالی اندونزی در سال 1932 است.

وی، قصد داشت فیلمی با نام «بالی» بسازد که در صورت تحقق اولین فیلم او می‌بود که همراه با دیالوگ بود، اما سرنوشت این‌گونه رقم خورد که فیلم «دیکتاتور بزرگ» در سال 1940 که از شاهکارهای چاپلین است این عنوان را در اختیار بگیرد.

چارلی می‌گفت:

آموخته ام که: با پول می‌شود خانه خرید ولی آشنیانه نه، رختخواب خرید ولی خواب نه، ساعت خرید ولی زمان نه، می‌توان مقام خرید ولی احترام نه، می‌توان کتاب خرید ولی دانش نه، دارو خرید ولی سلامتی نه، خانه خرید ولی زندگی نه و بالاخره ، می‌توان قلب خرید، ولی عشق را نه. وقتی زندگی صد دلیل برای گریه کردن به

شما نشان می‌دهد، شما هزار دلیل برای خندیدن به آن نشان دهید.

گر شاد بودی آهسته بخند تا غم بیدار نشود و اگر غمگین بودی آرام گریه کن تا شادی ناامید نشود. این یکی از تضادهای زندگی ما است، که آدم همیشه کار اشتباه را در بهترین زمان ممکن انجام می‌دهد.

دنیا آن قدر وسیع است که برای همه مخلوقات جا هست. به جای آن که جای کسی را بگیرد، تلاش کنی جای واقعی خوندان را بیابی.

حتی تظاهر به شادی نیز برای دیگران شادی-بخش است.

نقاشی کامل آنست که از هیچ برای خود سوژه بسازد.

با یک عقل سلیم و ساده من به خدا اعتقاد ندارم، به هیچ کدامشان.



دختران چارلی چاپلین در کنار تصویر یادبود پدرشان

نامه چارلی چاپلین به دخترش جرالین

دخترم جرالین، از تو دورم ولی یک لحظه تصویر تو از دیدگام دور نمی‌شود. تو کجایی؟ در پاریس روی صحنه تئاتر با شکوه (شانزلیزه). این را می‌دانم چنان است که گویی در این سکوت شبانگه‌ای آهنگ قدم‌هایت را می‌شنوم. شنیده‌ام نقش تو در این نمایش پرشکوه نقش آن دختر زیبای حاکمی است که اسپرخان تاتار شده است.

دخترم جرالین، در نقش ستاره باش و بدرخش اما اگر فریاد تحسین‌آمیز تماشاگران و عطر مستی‌آور گل‌هایی که برایت فرستاده‌اند به تو فرصت هوشیاری داد بنشین و نامه‌ام را بخوان. من پدر تو هستم و امروز نوبت توست که صدای کف زدن‌های تماشاگران گاهی تو را به آسمان‌ها ببرد. به آسمان‌ها برو ولی گاهی هم به زمین بیا و زندگی مردم عادی را تماشا کن. زندگی آنان که پاهایشان از بی‌نوبی می‌لرزد و هنرنمایی می‌کنند.

من خود یکی از ایشان بوده‌ام. دخترم تو درست مرا نمی‌شناسی! در آن شب‌های بس دور با تو قصه‌های بسیار گفتم اما غصه‌های خود نگفتم که آن هم داستانی بس شنیدنی دارد.

داستان آن دلقک گرسنه که در پست‌ترین صحنه-های لندن آواز می‌خواند و صدقه می‌گیرد داستان من است. من طعم گرسنگی را چشیده‌ام من درد نابسامانی را کشیده‌ام و از این‌ها بدتر رنج حقارت آن دلقک دوره گرد را که اقیانوسی از غرور در دلش موج می‌زند و سکه آن رهگذر غرورش را خرد می‌کند. با این همه من زنده‌ام و از زندگان پیش از آنی که بمیرند حرفی نباید زد. دخترم دنیایی که تو در آن زندگی می‌کنی دنیای هنرپیشگی و موسیقی است. نیمه شب آن هنگام که از سالن پرشکوه تئاتر بیرون می‌آیی آن

سناپیشگران ثروت‌مند را فراموش کن. حال آن راننده تاکسی که تو را به منزل می‌رساند بپرس. حال زنش را جویا شو و اگر باردار بود و پولی برای خرید لباس بچه نداشت مبلغی پنهانی در جیبش بگذار. به نماینده خود در پاریس گفته‌ام فقط وجه این نوع خرج‌های تو را بی‌چون و چرا بپردازد ولی برای خرج‌های دیگرت باید صورت حساب آن را بفرستی. دخترت گاه و بی‌گاه با منرو و اتوبوس شهر را بگرد و مردم را نگاه کن، زنان بیوه و کودکان یتیم را بشناس و دست‌کم روزی یکبار بگو: من هم یکی از آن‌ها هستم. تو واقعا یکی از آنان هستی نه بیشتر. هنر قبل از آن که دو بال به انسان بدهد اغلب دو پای او را می‌شکند.

وقتی به مرحله‌ای رسیدی که خود را برتر از تماشاگران خویش بدانی همان لحظه تاتر را ترک کن و با تاکسی خود را به حومه پاریس برسان من آن‌جا را خوب می‌شناسم. آن‌جا بازیگران همانند خویش را خواهی یافت که از قرن‌ها پیش زیباتر از تو چالاکتر از تو و مغرور تر از تو هنر نمایشی می‌کنند اما در آن‌جا از نور خیره‌کننده تاتر (شانزه لیزه) خبری نیست. دخترم جرالین، چکی سفید امضاء برایت فرستاده‌ام که هر چه دلت می‌خواهد بگیری و خرج کنی ولی هر وقت خواستی دو فرانک خرج کنی با خود بگو سومین فرانک از آن من نیست. این برای یک مرد فقیر و گمنام است که امشب به یک فرانک احتیاج دارد. جست‌وجو لازم نیست این نیازمند گنجام را اگر خواهی در همه جا خواهی یافت. اگر از پول و سکه برایت حرف می‌زنم برای آن است که از نیروی فریب و افسون پول این فرزند بی‌جان شیطان خوب آگاهم. من زمانی دراز در سیرک زیسته و همیشه و هر لحظه برای بندبازان روی ریسمانی بس نازک و لرزنده نگران بوده‌ام اما ما دخترم این حقیقت را بگویم که مردم بر روی زمین استوار و گسترده بیش‌تر از بندبازان بر روی زمین استوار سقوط می‌کنند. شاید شبی درخشش گران‌بهارترین الماس دنیا تو را فریب دهد و آن شب است که این الماس آن ریسمان نا استوار زیر پای تو خواهد بود و سقوط تو حتمی است. روزی که چهره زیبای یک اشرافزاده بی-بند و بار تو را بفریبد و آن روزی است که بند بازی ناشی خواهی بود و همیشه بندبازان ناشی سقوط می‌کنند.

از این‌رو دل به زر و زیور میند که بزرگ‌ترین الماس این جهان آفتاب است که خوشبختانه بر گردن همه می‌درخشند. اگر روزی دل به مردی آفتاب گونه بستی با او یکدل باش و برآستی او را دوست بدار. به مادرت گفته‌ام که در این خصوص برای تو نامه‌ای بنویسد او بهتر از من معنی عشق را می‌داند. او برای تعریف عشق که معنی آن یک-دلی است شایسته‌تر از من است. دخترم برهنگی بیماری عصر ماست. به گمان من تن تو باید مال کسی باشد که روحش را برای تو عریان کرده است. حرف بسیار برای تو دارم ولی به وقت دیگر می‌گذارم و با این آخرین پیام نامه را پایان می-بخشم:

«انسان باش. پاکدل و یکدل زیرا گرسنه بودن صدقه گرفتن و در فقر مردن بارها قابل تحمل‌تر از پست و بی‌عاطفه بودن است.»

پدرت، چارلی چاپلین